

در مورد این اخبار نظر بدهید

یاور

در یک جامعه در حال ویرانی که گرانی و تورم باعث پرواز نان از سفره ی مردم شده است و اکثریت بزرگی از افراد جامعه به خصوص در روستاها و اقوام کوچنده با این مبلغ ناچیز که به نام یارانه به آن ها پرداخت می شود، روزگار می گذرانند، شیوه و عمل کردی بسیار واپس گرایانه و پیشاسرمایه داری که از مردم افیون زده مثنی بیکار و گدا تربیت می کند، آن هم در حالی که با این همه ثروت های بیکران در کشور، می باید با توسعه صنعتی و تولید کالایی آن قدر پیشرفت کرده باشیم که حتا کارگران خارجی هم از سفره ی کار و تولید بهره مند گردند. ولی مدیریتی که خود را به مثنی اقتصاددان خود فروخته ، امریکایی (نئولیبرالیستی) واگذار نموده است، باعث شده جوانان ما ، دختر و پسر ، میلیونی در انتظار کار باشند و در آرزوی شغلی که بتواند یک حداقل زندگی معمولی را برای خود تشکیل دهند. ولی برنامه های دولت های بعد از جنگ روندی به سوی بیکاری هر چند بیشتر و گرانی و تورم صد چندان افزون تر دارند. در این شرایط اخبار پنهان کار که رسانه های موجود بدان نمی پردازند یک سوی این ماسک بزرگ اجتماعی است. ولی اخباری که با تیتراهای معمولی درحاشیه های رویه های این رسانه ها دیده می شوند، گویای غارت ثروت های مردم به وسیله ی مثنی نوبازاری و دلال سستی خرافی است که روی دیگر این ماسک اجتماعی است. در چنین وضعیتی هیچ کس در جایگاه خود نیست و نیروهای تحصیل کرده که با خون دل و با صرفه جوئی از خوراک و پوشاک خانواده، هزینه های سرسام آور تحصیل را پرداخته اند تا شغلی با در آمدی نسبتا کافی داشته باشند، اکنون مجبورند برای گذران زندگی در سخت ترین شرایط به کار مشغول باشند. شما هم به این نمونه های زنده توجه کنید و نظرات و دیدگاه های خود را برای راهنمایی ما ارسال نمایید.

خبر اول:

از میان پروژه های نفتی پارس جنوبی

حسین مهربان اهل گچساران (دوگنبدان) لیسانس الکترونیک برق از دانشگاه آزاد شوشتر، فارغ التحصیل سال ۸۷، پس از دوسال خدمت نظام یک سال و ۵ ماه است که در پروژه مشغول به کار است. شغل این دانش آموخته، کارگر ساده برق کار است. در زمان شروع کار کابل کشی پروژه ایشان باید یک کابل سنگین را روی دوش بگذارد و با همیاری بقیه کارگران و سوت سرکارگر کیلومترها کابل را در کانال و ارتفاع حمل کنند و بکشند. پدر این مهندس زحمتکش جوشکار خطوط لوله شرکت نفت ایران درخوزستان بوده است. ایشان خانواده تشکیل داده اند.

خبر دوم:

حمید محبی نسب اهل زاغه خرم آباد، لیسانس مکانیک (قالب ساز) از دانشگاه پارسیان قزوین، محل زندگی کوهستان های آکنده از جنگل های بلوط خرم آباد. پس از سربازی به دلیل نداشتن یک رابطه نیرومند (رانت خوار) نتوانست کاری پیدا کند که با تحصیلات و تخصص او هماهنگ باشد. از این رو اینک در یک شرکت پیمانکار دست سوم به عنوان کارگر کمکی نقاش کار می کند. او با اندوه و افسردگی می گوید: " هر چه باشد از بیکاری و سربار خانواده بودن بهتر است."

خبر سوم:

قدم علی حیاتی از اهالی سمیرم فوق لیسانس مکانیک ماشین آلات، در حال دفاع از پایان نامه اش می باشد. تخصص در ترمودینامیک و مقاومت مصالح طراحی اجزا. از شهریور ۹۱ در پارس جنوبی در یک شرکت پیمانکاری دست سومی کارگر کمکی جوشکار ورق های فلزی است. شغل پدرش باغداری سیب در سمیرم بود که بر اثر خشکسالی همه ی ۱۲۰۰ اصله درخت سیب آنها از میان رفت و درآمد فعلی خانواده ی پدری پول یارانه هاست. قدم علی حیاتی از دانشگاه سراسری شیراز ، دانشکده مکانیک در سال ۹۱ فارغ التحصیل شد. قبلا به وسیله ی یکی از استادانش به آموزشکده های کنکور معرفی شده بود که مبلغ ۲۵۰ هزار تومان می توانست دریافت کند (معافیت کارگاه های زیر ده نفر از قانون کار ، هدیه جناب گفت و گوی تمدن ها به کارگران ایران مبارک باشد) ایشان به پارس جنوبی آمده اند تا حداقل، حقوق زیر خط فقر شامل حالشان شود.

خبر چهارم

بهنام اسدی، لیسانس مدیریت صنعتی شغل کمکی انباردار (کارگر ساده)

برادرش لیسانس جغرافیای شهری، کارگر ساده

خبر پنجم:

داود اکبردخت، کارشناس معارف اسلامی، اقتصادی، کارشناس الهیات از دانشگاه امام صادق تهران شغل اول، پیک موتوری به مدت یک سال، شغل دوم راننده تاکسی به مدت یک سال، شغل سوم رایپینگ کار (بستن عایق پشم شیشه اطراف خطوط لوله) ساکن هرسین کرمانشاه.

این خبرها حاکی از وضعیت جوانان دانش آموخته و دانشگاه رفته ی ماست. تعداد این افراد در پروژه ها جایی که هنوز کار عملگی پیدا می شود، بسیار زیاد است. ولی آنها حاضر نیستند نامشان مطرح شود یا در این مورد حرفی زده شود. دلشان خون تر از آن است که با انتشار این اخبار امیدی داشته باشند. در ایران درصد بالایی از مردم دیگر امیدی ندارند که از این "امام زاده" معجزه ای برخیزد.

این خبر از دنیای از ما بهتران است " است. با توجه به اینکه سرمایه داری صنعتی کوچک در ایران نفس های پایانی را می کشد و سرمایه داری صنعتی بزرگ قبلاً مصادره شده است) این خبر مربوط است به دنیای دلال ها و واسطه ها و انگل ها و کاسبکاران نو کیسه.

صبح اقتصاد شماره ۲۳۵۷ پنجشنبه ۱۲ مرداد رویه ۵: تیترا خبر: "صاحبان هواپیماهای شخصی مجوز تاسیس فرودگاه می گیرند."

در ادامه ی خبر، فرودگاه های خصوصی موجود: فرودگاه آزادی در آبیگ قزوین، فرودگاه آسمان در شهر ری، مجموعه سپهر در شمال شهر تهران...

در این صورت باید جنگل های شمال را نابود کنند و زمین های سوخته اش را آسفالت کنند تا آقازاده ها در چشم و هم چشمی بتوانند رقابت کنند.(راستی این زندگی علی گونه است؟!) و به ریش نظریه پردازان جامعه ی بی طبقه ی توحیدی و یا حکومت مستضعفان بخندند. ولی مردم ایران استثنایی اند، در طول تاریخ جهان نشان داده اند. این مردم در حاشیه مناسبات ضدبشری نئولیبرالیسم (تعدیل ساختاری و خصوصی سازی) شاهد ساکت این ابعاد نجومی فاصله طبقاتی هستند. بدون این که ضمیر خودآگاه آنها بداند، در ضمیر ناخودآگاهشان همه ی این واقعیت ها پردازش و بررسی می شود که این فاصله ایجاد شده را می توانند به صورت فردی پر کنند یا باید با همیاری جمعی به سوی دیگر بروند.

در طول تاریخ ایران هیچ دوره ای نبوده، حتا در دوران حاکمیت وحشی ترین اقوام جنایتکار چون مغول که حتا به سگ و گربه های موجود در یک جامعه هم رحم نمی کردند، که ایرانیان در یک انفجار مردمی قوی ترین مناسبات سرکوب گر را سرنگون نکرده باشند. قیام سرداران خراسان و نابودی حکومت های مغول در آن قسمت ایران...

آری زمانی که کارد به استخوان ها برسد، تاریخ ناخودآگاه فرمان هایی صادر می کند که فرد تسلیم دیروز یک پارچه غوغا و قیام می شود. ایران سرزمین انقلابات مردمی است، از قبل از اسلام تا همین دیروز.